

## همایش علمی-پژوهشی مطالعات علمی علوم انسانی در جهان اسلام

### نهاد برگزار کننده همایش: موسسه قانون یار

((با همکاری و حمایت معنوی دانشگاه فرهنگیان، آموزش و پرورش، بنیاد شهید و امور ایثارگران، سازمان ارشاد اسلامی، سازمان شهرداری (استان کرمانشاه) مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی (استان تهران) و ...))

سر دبیر علمی و مسئول برگزاری همایش: دکتر بهنام اسدی (نماینده مقالات در ۸ پایگاه ملی و بین المللی)  
تاریخ برگزاری همایش: ۱۱ اسفند ۱۴۰۱ شماره مقاله: ۲۸/۶۵۷۹۷ رده بندی کنگره: ب ۲۲/۴۴۵۸

## بررسی مقاله «اهل الذکر» در دایره المعارف الیور لیمن

### و نقد دیدگاه رغیب

عادل فاطمیان<sup>۱</sup>

چکیده:

«قرآن، یک دائرةالمعارف» معروف به دائرةالمعارف قرآن با سرویراستاری الیور لیمن یکی از پژوهش‌های قرآنی نوپدید است که مقالاتی نیز راجع به آیات قرآن همچون مقاله «اهل الذکر» در آن وجود دارد. الیور لیمن استاد مطالعات دانشگاه کنتاکی متخصص در مطالعات فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی گرد آورنده کتاب «قرآن یک دایره المعارف» در آن مدخل‌های مختلفی را آورده است. یکی از این مدخل‌ها تفسیر آیه «اهل الذکر» است که سه ستون از این دایره المعارف به شرح و تفسیر و بیان مصادیق آیه اختصاص داده است. با وجود تلاش ایشان برای تفسیر این آیه از برخی منابع و پیش فرض‌های شخصی شاهد عدم تطبیق درست در ارائه فهم و برداشت صحیح از آیه هستیم. در این مقاله که به روش سعی شده ضمن رعایت انصاف در قلم نویسنده به ابعاد و دیدگاهها صحیح در تفسیر این آیه شریفه بپردازیم و دیدگاه ایشان را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

واژگان کلیدی: اهل الذکر، دایره المعارف قرآن، الیور لیمن، دیدگاه رغیب

<sup>۱</sup>نویسنده مسئول



## شناخت نامه نویسنده:

الیور لیمن (۱۹۵۰ م) استاد مطالعات فلسفی در دانشگاه کنتاکی (آمریکا)، متخصص در فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی قرون میانه است. او تحصیلات دانشگاهی را در دانشگاه آکسفورد و کمبریج گذراند و دکترای خود را در سال ۱۹۷۹ م دریافت کرد و از سال ۲۰۰۰ در دانشگاه کنتاکی مشغول به کار شد. از ایشان آثار بسیاری در باره زمینه فلسفه اسلامی و فلسفه یهودی به زبان‌های مختلف از جمله فارسی ترجمه شده است. شناخته‌ترین اثر او در ایران «تاریخ فلسفه اسلامی» در ۲ جلد (انتشارات راتلج ۱۹۹۶/افست تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۷۵ ش) است که آن را همراه با سید حسین نصر سر ویراستاری کرده است. دیگر اثر او «قرآن یک دایره المعارف» در سال ۲۰۰۵ م در آمریکا نوشته شده و در یک جلد به چاپ رسیده و در ایران توسط آقای محمد حسین وقار ترجمه و نشر اطلاعات آن را چاپ کرده است. (ر.ک: مقاله بررسی مقاله دایره المعارف قرآن، الیور لیمن، مجله مستشرقان، شماره ۷)

## بخش اول: مقدمه

ایشان در این مقاله به تفسیر آیه اهل الذکر پرداخته است با وجود اینکه تفسیر دارای ضوابط و شرایط خاص خود است اما ایشان بدون ملاحظه آن قواعد صرفاً به نقل برخی از آراء پرداخته و از این طریق به تفسیر آیه پرداخته است که البته روش درستی نیست. آنچه در این مقاله ذکر شده صرفاً نقل و انتقال برخی آراء نویسندگان است که بعضاً سند برخی از منابعی که از اهل سنت ذکر کرده قابل مناقشه است. این مقاله دارای ویژگی‌ها و نواقصی است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم. برخی از نکات مثبت این مقاله عبارتند از: (عدم اطاله گویی، ذکر مصادیق با توجه به منبع روایی، نقل قول از شیعه و سنی) اما نقاط ضعفی هم دیده می‌شود که عبارتند از: (تفسیر کردن آیه بدون رجوع به مبانی، قواعد و اصول تفسیر، عدم ذکر مستندات از منابع شیعی، سعی در تقویت کردن قول اهل سنت، استفاده از منابع ضعیف) با این وجود ذکر این مقاله از سوی آنها جای تحسین دارد زیرا باعث شناخت بیشتر مخاطبان غیر مسلمان از فضای قرآن می‌شود ولی آنچه ممکن است برای خواننده مقاله «اهل ذکر» ایجاد سوال کند اشارات ناتمام به برخی از ابعاد مسأله است که در مقاله الیور لیمن مغفول مانده و ما در این نوشتار به بررسی ابعاد مختلف این مقاله در غالب چند پرسش اشاره کرده و به آنها پاسخ می‌دهیم.

۱- مفهوم ذکر چیست و در قرآن چه مفهومی دارد؟

۲- مصداق اهل ذکر در قرآن و روایت چه کسانی هستند؟

۳- دیدگاه مفسران شیعه در این رابطه چیست؟

۴- دیدگاه اهل سنت در این باره چیست؟

## بخش دوم: مفهوم شناسی ذکر

ذکر در لغت به دو معنا آمده است؛ اول: ذکور و هر فرزند مذکر و دوم: «حفظ الشيء» و خلاف نسیان به کار رفته است. (التحقیق، ج ۳، ص ۳۴۱) راغب اصفهانی می‌گوید: الذکر، یادآوری است. گاهی چیزی را به یاد می‌آورید و مراد از آن حالتی است در نفس که انسان به وسیله آن چیزی را که معرفت و شناخت آن را قبلاً حاصل کرده است، حفظ می‌کند. (المفردات، ص ۳۲۸) ذکر و یادآوری مانند حفظ کردن است و واژه حفظ به اعتبار به دست آوردن و یا دریافتن چیزی گفته می‌شود، ولی ذکر به اعتبار حضور در ذهن و به خاطر آوردن آن است. گاهی نیز ذکر را برای حضور در دل و سخن، هر دو، به کار می‌برند. از این

جهت گفته می‌شود که ذکر دو گونه است: قلبی و دیگری زبانی. هر یک از این یادآوری‌ها هم دو نوع است؛ اول: یاد و ذکرى که بعد از فراموشی است. دوم: ذکرى که پس از فراموشی نیست، بلکه برای ادامه حفظ کردن و به خاطر سپردن است. (همان)

در برخی از منابع نیز آمده است که اصل واحد در این ماده، همان تذکر و یادآوری در قبال غفلت و نسیان است. (التحقیق همان)

### بند اول: کاربردهای «ذکر» در قرآن

ذکر در قرآن چندین بار برای معانی مختلفی به کار رفته است. با بررسی آیات ویژه ذکر، هفت معنا برای آن یافت می‌شود که عبارت‌اند از:

- ✓ الف) در آیه ۹ سورة حجر، ذکر به معنای «قرآن» آمده است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ».
- ✓ ب) در آیه ۶۳ سورة اعراف، ذکر به معنای «حکم» به کار رفته است. «أَوْ عَجِبْتُمْ أَنْ جَاءَكُمْ ذِكْرٌ مِنْ رَبِّكُمْ عَلَى رَجُلٍ مِنْكُمْ لِيُنذِرَكُمْ وَلِتَتَّقُوا وَلَعَلَّكُمْ تُرْحَمُونَ».
- ✓ ج) در آیه ۲۵ سورة قمر به معنای «وحی» به کار رفته است. «أَلْقَى الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنَا بَلْ هُوَ كَذَابٌ أَشِرٌ».
- ✓ د) در آیه ۱۸ سورة فرقان به معنای «یاد» استعمال شده است. «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ وَلَكِنْ مَتَّعْتَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّى نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا».
- ✓ و) در آیه ۱۰ سورة طلاق به معنای ویژه ذکر برای رسول آمده است. «قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا».
- ✓ ز) در آیه ۵ سورة شعراء، به معنای «پند و نصیحت» به کار رفته است. «وَمَا يَأْتِيهِمْ مِنْ ذِكْرِ مِنَ الرَّحْمَنِ مُحَدَّثٍ إِلَّا كَانُوا عَنْهُ مُعْرِضِينَ».
- ✓ ه) در آیه ۲۴ سورة انبیاء، به معنای «سخن» آمده است. «أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ آلِهَةً قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ هَذَا ذِكْرٌ مِنْ مَعِي وَذِكْرٌ مِنْ قَبْلِي بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ الْحَقَّ فَهُمْ مُعْرِضُونَ».

با بررسی این آیات به دست می‌آید که کلمه «ذکر»، مشترک لفظی است و باید با کمک قرینه، معنای مورد نظر را به دست آورد. در آیه ذکر، «اهل» به «ذکر» اضافه شده است. هر جای قرآن واژه «اهل» به لفظی اضافه شده باشد، آن را از معنای عام خارج ساخته و به معنای مخصوصی محدود کرده است مانند اهل کتاب (بقره- ۱۰۵) و اهل البیت (احزاب- ۳۳) که از آن جمله‌اند. لذا با اضافه شدن اهل به ذکر نیز معنای آن خاص می‌شود که در ادامه به تعیین مصداق آن می‌پردازیم.

### بند دوم: اهل ذکر در روایات شیعه

برای اهل ذکر ۲ مصداق ذکر شده است: ۱- علمای اهل کتاب ۲- اهل بیت رسول الله (ص) آنچه از منابع حدیثی شیعی (الکافی، محاسن، من لایحضره الفقیه، بصائر الدرجات و ...) در تفسیر آیه و بیان مصداق «اهل الذکر» به دست می‌آید تطبیق آن در شخص اهل بیت (ع) است. حتی در برخی از روایات چنین ذکر شده اهل بیت از رجوع و تبعیت به علمای اهل کتاب به شدت منع کرده‌اند. (ر.ک: الکافی، ج ۱، ص ۵۲۵) علت این نهی هم مستلزم دعوت آنان به سوی دینشان می‌گردد و این دعوت ۲ تالی فاسد دارد؛ اول اینکه با آمدن اسلام سایر ادیان نسخ شده و آنها و جاهت و اعتبار خود را از دست داده‌اند و به عبارتی نسخ شده‌اند زیرا؛ (ان الدین عند الله الاسلام) و دوم آنکه بر فرض هم نسخ نشده باشند اما بر اثر گذر زمان و دسیسه‌های دشمن دین آنان تحریف شده و آن اعتبار و وثاقت کافی را جهت هدایت و تربیت افراد را نخواهد داشت.

### بند سوم: اهل الذکر از دیدگاه شیعه

دیدگاه اول:

در مقاله الیور لیمن این مطلب ذکر شده که در برخی از روایات شیعه منظور از اهل ذکر را اهل بیت پیامبر (صلی الله علیه و آله) و جانشینان ایشان دانسته‌اند مانند این بخش از کلام ایشان؛ «ممکن است این آیه برای معرفی اعضای خانواده پیامبر نازل شده باشد آنان عبارتند از خود پیامبر علی فاطمه حسن حسین و احتمالاً جانشینان آنها در این ارتباط حدیث‌هایی است که مورد استناد مذهب شیعه است». اما کلام ایشان در این مقاله به طور کامل تبیین نشده که نظر علمای شیعه در تفسیر این آیه یکسان نیست بلکه اختلاف آراء در بین برخی از صاحب نظران شیعه وجود دارد که به آن می‌پردازیم.

درباره اهل ذکر بین علمای شیعه دو دیدگاه مطرح است. در دیدگاه اول، مراد از «اهل ذکر» در آیه، اهل کتاب‌اند. قائلین این قول، بزرگانی همچون علامه طباطبایی (المیزان- ج ۷- ص ۱۹۱) سیدمحمد

حسینی شیرازی (تفسیر تقریب القرآن- ج ۱۴- ۹۹). در دیدگاه دوم، مراد از اهل ذکر فقط اهل بیت پیامبر اکرم (ص) هستند و نه غیر آنها. قائلین این قول، بزرگانی همچون ابن شهر آشوب، (مثنابه القرآن و مختلفه- ج ۲- ص ۴۹) و علامه مجلسی (بحار- ج ۲۳- ۱۷۲) و دیگران اند (طبرسی).

## نقد و بررسی دیدگاه اول

معتقدان این دیدگاه، سیاق آیه را به عنوان دلیل مطرح می‌کنند؛ چنانکه علامه طباطبایی می‌گوید: «به طوری که از سیاق آیه بر می‌آید، خطاب آن به مشرکان است؛ همان بت پرستانی که علیه رسالت رسول خدا (ص) حمله‌ها می‌کردند. آنها مأمور شدند که از اهل ذکر بپرسند و اهل ذکر همان اهل کتاب‌های آسمانی‌اند». (المیزان، ج ۱۱، ص ۴۱۲)

علامه در جای دیگر می‌گوید: «مقصود از ذکر، کتاب‌های آسمانی است و مراد از اهل ذکر، علمای اهل کتاب‌اند». (همان - ج ۱۴- ص ۳۵۶) حسینی شیرازی هم اهل ذکر را اهل کتاب می‌داند و اهل بیت را یکی از مصادیق اهل ذکر می‌شمارد. (تقریب القرآن - ج ۳- ص ۵۲۹)

با توجه به مسئله اشکال و ایراد مشرکان نسبت به اینکه چرا خدای متعال برای هدایت ما انسان‌ها فرشته نمی‌فرستد تا از این طریق با قدرت فوق العاده ما را مجبور به ترک گناه کند؟ حق تعالی در پاسخ به این اشکال می‌فرماید: ای پیامبر ما قبل از تو رسولانی فرستادیم و این رسولان هم مردانی بودن مثل تو بودند که وحی به آنها فرستاده می‌شد. مسلماً این مردان از جنس بشر بوده و وظیفه‌ای جز ابلاغ رسالت نداشتند، کار آنها گرفتن وحی و رساندن به انسانها و کوشش از طرق عادی برای تحقق بخشیدن به اهداف وحی بود، نه اینکه با یک نیروی خارق العاده الهی، و بر هم زدن همه قوانین طبیعت، مردم را مجبور به قبول دعوت و ترک همه انحرافات کنند، که اگر چنین می‌کردند خلاف حکمت بود و ایمان آوردن افتخار و تکامل نبود. (ر.ک: نمونه ج ۱۱، ص ۲۴۶) سپس حق تعالی برای تاکید و تایید این واقعیت اضافه می‌کند: «فَسَلُّوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ»؛

بنا به گفته برخی از قرآن پژوهان که سیاق آیه را قرینه می‌دانند و نه دلیل (بابایی، علی اکبر، قواعد تفسیر، ص ۱۲۷) گفته اند که در همه جای قرآن از سیاق استفاده نمی‌شود بلکه به عنوان یک اصل عقلایی به آن ترتیب اثر داده می‌شود به ویژه در برخی از آیات که در پیوستگی آنان جمله معترضه‌ای بیان شده باشد نمی‌توان از سیاق استفاده کرد. (همان ص ۱۴۲) از باب مثال در مورد برخی از آیات که در شأن اهل بیت‌اند، اصلاً از سیاق چیزی استفاده نمی‌شود و آیه از سیاق بیگانه است؛ مانند آیه تطهیر (احزاب- ۳۳) و آیه اکمال (مائده- ۳) که از این قبیل‌اند. شاید این امر نیز سرّ و حکمتی الهی باشد. اما

باید گفت که وجود سیاق دلیل محکمی برای برداشت اولیه از آیه است زیرا برای شخص سیاق مشخص کننده فضای سخن است و ابتدایی ترین راه فهم متن همان سیاق آیات است. امام باقر (ع) در روایتی می‌فرماید: «ان الایة لتکون اولها فی شیء و آخرها فی شیء و هو کلام متصل يتصرف علی وجوه»؛ (بحار الانوار- ج ۸۹- ص ۹۵)؛ اول یک آیه درباره چیزی است و آخر آیه درباره چیز دیگر، و آن کلام متصلی است که بر وجوه مختلف حمل می‌شود.

اما در برخی روایات، تفسیر اهل ذکر به اهل بیت (ع)، مدلول ظاهر آیه دانسته شده است. مانند این روایت که امام رضا (ع) در مجلس مأمون در بیان فرق امت و عترت می‌فرماید: «فسر الاصطفاء فی الظاهر سوی الباطن فی اثنی عشر موطناً... و اما التاسعة: فنحن اهل الذکر الذین قال الله تعالی...»، سپس آیه را ذکر می‌فرماید. (نورالثقلین- ج ۵- ص ۳۶۳)

پس طبق سیاق می‌توان آن را مستندی برای اهل کتاب دانست زیرا خداوند یهود و نصارا را اهل کتاب خطاب کرده است و نه اهل ذکر زیرا تطبیق «اهل ذکر» بطور معین بر «اهل بیت» نیازمند به دلیل است و چنین دلیلی در آیه موجود نیست مگر با دلیل خارجی که روایت باشد. و بتوان چنین مطرح کرد که طبق قول مرحوم معرفت برای آیه که قائل به ظاهر و باطن هستیم اینگونه بگوییم؛ آیه دارای ظاهری است و باطنی؛ ظاهر آیه طبق سیاق به علمای اهل کتاب اشاره دارد و سیاق هم دلیل بر آن است ولی باطن آیه به اهل بیت رسول الله (ص) اشاره دارد یعنی در واقع آیه مصداق اکبرش بر اهل بیت پیامبر (ص) متعین می‌گردد.

همچنین از باب قاعده جری و تطبیق (تطبیق کلی بر مصادیق) می‌توان غیر از علمای اهل کتاب مصادیق دیگری نیز پیدا کند. زیرا سؤال درباره پیامبران و رسولان پیشین و اینکه آنها مردانی از جنس بشر با برنامه‌های تبلیغی و اجرایی بودند قاعدتاً می‌بایست از دانشمندان اهل کتاب و علمای یهود و نصاری صورت گیرد، درست است که آنها با مشرکان در تمام جهات هم عقیده نبودند، ولی همگی در این جهت که با اسلام مخالفت داشتند، هماهنگ بودند، بنا بر این علمای اهل کتاب برای بیان حال پیامبران پیشین منبع خوبی برای مشرکان محسوب می‌شدند. (نمونه، همان)

اما بنا بر قول دوم: «اهل ذکر» را با توجه به روایات وارده در کتب روایی شیعه بر مصداق خاص خود تفسیر کرده و مصداق اتم آن را در اهل بیت پیامبر (ص) متعین می‌دانند. با این بیان که با استناد به روایات مختلف چنین تفسیری صورت گرفته است. برخی از این روایات عبارتند از:

• در کتاب المناقب ابن شهر آشوب بعد از ذکر قوله خدای متعال: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» ثم قوله تعالى «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» از قول امیر المومنین چنین می آورد که: سألت أمير المؤمنين عليه السلام عن هذه؟ قال: و الله انا لنحن أهل الذكر، نحن أهل العلم، نحن معدن التأويل و التنزيل. (تفسير نورالثقلين ج ۳ ص ۵۸)

• همچنین در تفسیر نورالثقلين با استناد از بصائر الدرجات نقل می کند: «حسین بن سعید عن فضالة بن أيوب عن أبان بن عثمان عن محمد بن مسلم عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز و جل: فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ قال: الذكر القرآن، و آل الرسول صلى الله عليه و آله أهل الذكر و هم المسؤولون». (نورالثقلين، ج ۳ ص ۵۵)

• در کتاب کافی چنین آمده است: «الحسين بن محمد عن معلى بن محمد عن الوشاء عن عبد الله بن عجلان عن أبي جعفر عليه السلام في قول الله عز و جل: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قال رسول الله صلى الله عليه و آله: الذكر أنا، و الائمة عليهم السلام أهل الذكر». (اصول کافی)

محمد بن الحسين و غيره عن سهل عن محمد بن عيسى و محمد بن يحيى و محمد ابن الحسين جميعا عن محمد بن سنان عن اسمعيل بن جابر و عبد الكريم بن عمرو عن عبد الحميد ابن أبى الديلم عن أبى عبد الله عليه السلام و نقل حديثا طويلا و فيه يقول عليه السلام و قال الله جل ذكره: «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قال الكتاب الذكر و أهله آل محمد عليهم السلام أمر الله عز و جل بسؤالهم، و لم يؤمروا بسؤال الجهال، و سمى الله عز و جل القرآن ذكرا فقال تبارك و تعالى: و أنزلنا عليك الذكرَ لَتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ. در این روایت هم رجوع جاهل به عالم نهی شده. به نقل از نور الثقلين ذیل ایه اهل الذكر

فی عیون الاخبار فی باب مجلس ذکر الرضا علیه السلام مع المأمون فی الفرق بین العترة و الامة حدیث طویل و فيه قالت العلماء: فأخبرنا هل فسر الله تعالى الاصطفاء فی الكتاب؟ فقال الرضا علیه السلام: فسر الاصطفاء فی الظاهر سوى الباطن فی اثني عشر موطن و موضعا، فأول ذلك قوله عز و جل الى أن قال: و اما التاسعة فنحن أهل الذكر الذين قال الله تعالى، «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» فنحن أهل الذكر فاستلونا ان كنتم لا تعلمون، فقالت العلماء: انما عنى بذلك اليهود و النصارى، فقال أبو الحسن: سبحان الله و هل يجوز ذلك إذا يدعونا الى دينهم و يقولون انه أفضل من دين الإسلام؟ فقال المأمون: فهل عندك فی ذلك شرح بخلاف ما قالوا يا أبا الحسن؟ فقال: نعم الذكر رسول الله صلى الله عليه و آله

و نحن أهلكه، و ذلك بين في كتاب الله عز و جل حيث يقول في سورة الطلاق: «فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ آمَنُوا قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ مُبَيِّنَاتٍ» فالذكر رسول الله صلى الله عليه وآله و نحن أهلكه، فهذه التاسعة.

في روضة الكافي حدثني على بن إبراهيم عن أبيه عن ابن فضال عن حفص المؤذن عن أبي عبد الله عليه السلام انه قال في رسالته طويلاً الى أصحابه: و اعلموا انه ليس من علم الله و لا من أمره أن يأخذ أحد من خلق الله في دينه بهوى و لا رأى و لا مقاييس، فقد أنزل الله القرآن و جعل فيه تبيان كل شيء، و جعل للقرآن و تعلم القرآن أهلاً لا يسمع أهل علم القرآن الذين آتاهم الله علمه أن يأخذوا فيه بهوى و لا رأى و لا مقاييس، أغناهم الله عن ذلك بما آتاهم من علمه، و خصهم به و وضعه عند هم كرامته من الله، أكرمهم بها، و هم أهل الذكر الذين أمر الله هذه الأمة بسؤالهم و هم الذين من سألهم، و قد سبق في علم الله أن يصدقهم و يتبع أثرهم، أرشده و أعطوه من علم القرآن ما يهتدى به الى الله باذنه الى جميع سبل الحق، و هم الذين لا يرغب عنهم و عن مسألتهم و عن علمه الذين أكرمهم الله به و جعله عندهم الا من سبق عليه في علم الله الشقاء في أصل الخلق تحت الأظلة، فأولئك الذين يرغبون عن سؤال أهل الذكر، و الذين آتاهم الله علم القرآن و وضعه عندهم، و امر بسؤالهم، و أولئك الذين يأخذون بأهوائهم و مقاييسهم حتى دخلهم الشيطان، لأنهم جعلوا أهل الأيمان في علم القرآن عند الله كافرين، و جعلوا أهل الضلالة في علم القرآن عند الله مؤمنين، و حتى جعلوا ما أحل الله في كثير من الأمر حراماً، و جعلوا ما حرم الله في كثير من الأمر حلالاً، فذلك أصل ثمره أهوائهم.

في كتاب المناقب لابن شهر آشوب محمد بن مسلم و جابر الجعفي في قوله تعالى: «فَسُئِلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ» قال الباقر عليه السلام: نحن أهل الذكر. (به نقل از نور الثقلين، ج ۳، ص ۵۹)

با دقت در آیه بعد می بینیم در واقع دعوت و برنامه رسالت، شامل حضرت پیامبر (ص) هم می گردد زیرا تبلیغ نبی خاتم (ص) از نظر اصولی چیز نوظهور و بی سابقه ای نیست و فرقی با دعوت سایرین ندارد و همان گونه که بر رسولان پیشین، کتب آسمانی نازل شد تا مردم را به وظائفشان در برابر خدا و خلق و خویشتن آشنا سازند بر او نیز این قرآن نازل شد، تا به تبیین مفاهیم و تعالیم آن پرداخته و اندیشه انسانها را بیدار سازد، درباره اینکه یکی از مصادیق ذکر قرآن کریم باشد قرآن به آن اشاره دارد و در بالا ذکر کردیم؛ «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (حجر، ۹) و اینکه این ذکر بر قلب پیامبر (ص) نازل شده هم سخن گفته شده؛ اما بحث پیرامون این است که چه کسانی مصداق اهل ذکر هستند؟ باید چنین گفت که در آیه ۴۴ سوره نحل بطور صریح ذکر را بر پیامبر نازل کرده و دستور تبیین آن را نیز داده است «بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ وَ لَعَلَّهُمْ يَتَفَكَّرُونَ»؛ اما سوال این است که

آیا حضرت رسول (ص) توانستند تمام احکام و دستورات دین را بطور کامل برای بشریت تبیین کنند؟ یا اینکه عمر شریف ایشان کفایت نکرد و او این وظیفه را به طور کلی رها کرد؟ مسلماً حضرت نمی‌توانند مسئله‌ای به این مهمی را واگذارند بلکه باید برای آن راهی را در نظر گرفته باشد و همچنین از نظر حکمت و غرض در خاتمیت دین اسلام نقض غرض پیش می‌آید. در روایت بطور صریح به مصداق اهل ذکر که در آیه به آن اشاره شده پرداخته شده است که همان اهل بیت شریف حضرت (ص) هستند که باید کار تبیین را بعد از پیامبر (ص) انجام دهند. زیرا روایات مختلفی از اهل بیت وارد شده که مصداق اهل ذکر ما اهل بیت هستیم. از جمله این روایات می‌توان به این موارد اشاره کرد:

این طایفه از روایات همگی بطور خاص مصداق اهل ذکر را در اهل البیت (ع) متعین می‌دانند. در موارد مختلفی اهل بیت (ع) با این تفکر که اهل ذکر را اهل کتاب می‌دانستند، به شدت برخورد نموده و آن را رد می‌کردند. مانند نامه‌ی امام صادق (ع) به اصحاب خود که فرمودند: «فقد انزل الله القرآن و جعل فيه تبیان کل شیء و جعل للقرآن و تعلم القرآن اهله و هم اهل الذکر الذین امرالله هذه الامة بسؤالهم و هم الذین من سألهم...» (همان - ج ۳ - ص ۵۸)؛ خداوند برای قرآن و تعلم قرآن اهلی را قرار داده است و آن اهل، اهل ذکر است، که خداوند این امت را موظف کرده است از ایشان سؤال کنند و کسی که از او سؤال می‌شود، اهل ذکر است.

این حدیث برخلاف ادعای برخی، صراحت دارد که امر سؤال در آیه، به امت است؛ نه مشرکان و اهل ذکر ائمه‌اند و نه اهل کتاب.

روایاتی نیز از امیر المومنین (ع) و از امام جعفر صادق (ع) نقل شده که در رد تفکر اهل کتاب فرموده‌اند: «و الله انا لنحن اهل الذکر.» (شواهد التنزیل - ج ۱ - ص ۳۳۴) این قسم همراه با تأکید «إِنَّ» و «لام تأکید» آمده است و اهل ذکر را در ائمه منحصر می‌کند. همچنین شأن نزول آیه که درباره‌ی امام علی (ع) است، نه درباره‌ی مشرکان.

## نقد و بررسی دیدگاه دوم:

صاحبان این دیدگاه به عقل و نقل تمسک می‌کنند و مراد از اهل ذکر را فقط اهل بیت (ع) می‌دانند ابن شهر آشوب می‌گوید: «فامر سبحانه بسؤال اهل الذکر و لم یخص ذلک بشیء یسألون عنه معصومین فیما یفتون به یقبح الامر بمسألة الجاهل او من یجوز علیه الخطاء عن قصد او سهو، و اذا ثبت کون المسئولین بهاتین الصفتین ثبت امامة الاثنی عشر... فاما من زعم ان المعنی بها القراء او الفقهاء او الیهود او النصارى فقولهم باطل لاتقاء الصفتین الثابتین لاهل الذکر...». [ایشان اهل ذکر را منحصر در معصومان می‌داند؛

زیرا مسئله پرسیدن از جاهل یا از کسی که به عمد یا سهو خطا از وی سر می‌زند، قبیح است. متشابه القرآن و مختلفه، ج ۲، ص ۴۹.

## ۲- علامه مجلسی می‌گوید:

مراد از اهل ذکر، اهل علم‌اند. برخی گفته‌اند: مراد اهل کتاب‌اند؛ لیکن از اخبار مستفیض معلوم می‌شود آنان محققاً ائمه (ع) هستند. دو دلیل برای این ادعا وجود دارد. نخست اینکه آنان اهل علم قرآن‌اند که خداوند در سوره نحل، بعد از همین آیه، فرموده است: (و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الیهیم). دیگر اینکه آنان اهل رسول‌اند و خداوند آن حضرت را در آیه (ذکر رسولاً)، ذکر نامیده است. این معنا را عامه نیز روایت کرده‌اند. بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۷۲] طبرسی در مجمع البیان بعد از ذکر اقوال مختلف درباره مصادیق اهل ذکر با ذکر روایاتی آن را در اهل بیت (ع) منحصر دانسته و مؤیدی ذکر می‌کند که چون خدای متعال پیامبرش را «ذکر رسولاً» نامیده است لذا اهل ذکر یعنی اهل بیت (ع). (مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۷، ص ۶۴)

ائمه (ع) با این تفکر که مصداق اهل ذکر، اهل کتاب‌اند، شدیداً برخورد می‌نمودند. امام رضا (ع) خطاب به مأمون فرموده‌اند:

«فنحن اهل الذکر الذین قال الله تعالی (فاستلوا اهل الذکر ان کنتم لاتعلمون). فنحن اهل الذکر فاستلونا ان کنتم لا تعلمون. فقالت العلماء: انما عنی بذلک الیهود و النصارى، فقال ابوالحسن: سبحان الله و هل یجوز ذلک اذا یدعونا الی دینهم و یقولون انه افضل من دین الاسلام، فقال المأمون: فهل عندک فی ذلک شرح بخلاف ما قالوا یا ابالحسن؟ فقال: نعم، الذکر رسول الله (ص) و نحن اهله، و ذلک بین فی کتاب الله عزوجل حیث یقول فی سورة الطلاق (فاتقوا الله یا اولی الالباب الذین امنوا قد انزل الله الیکم ذکراً رسولاً یتلو علیکم آیات الله مبینات)، (طلاق: ۱۰ - ۱۱) فالذکر رسول الله (ص) و نحن اهله. نورالثقلین، ج ۵، ص ۳۶۳.

اهل ذکر در آیه (فاستلوا اهل الذکر) ما هستیم. پس ما «اهل ذکر» هستیم؛ از ما بپرسید اگر نمی‌دانید. علما گفتند: مراد از اهل ذکر یهود و نصاری‌اند. امام فرمود: سبحان الله! در این صورت آیا جایز است که آنان ما را به دین خودشان دعوت می‌کنند و می‌گویند دینشان از دین اسلام افضل است. مأمون گفت: یا ابالحسن، آیا شما دلیلی بر خلاف آنچه علما گفتند دارید؟ حضرت فرمود: بله؛ خداوند این را در سوره طلاق می‌فرماید: «پس از خدا بپرهیزید ای خردمندانی که ایمان آورده‌اید! (زیرا) خداوند چیزی که مایه

تذکر است بر شما نازل کرده؛ رسولی به سوی شما فرستاده که آیات روشن خدا را بر شما تلاوت می‌کند.» پس ذکر، رسول خداست و ما اهل او هستیم.

### بخش سوم: اهل ذکر از دیدگاه اهل سنت

در منابع اهل سنت درباره «اهل ذکر» نظریات مختلفی آمده است که منشأ آن تعارض و اختلاف بین روایات و برداشت‌های مختلف مفسران از آنهاست که در مجموع می‌توان آنها را به پانزده نظریه تقسیم کرد:

- اول: مراد از اهل ذکر، اهل کتاب - یهود و نصارا - است؛ (تفسیر السمرقندی، ج ۲، ص ۳۶۳).
  - دوم: مراد اهل تورات است. (تفسیر عبدالرزاق، ج ۲، ص ۳۸۲)
  - سوم: مراد شخصی از اهل تورات است. (فتح الغدير، ج ۳، ص ۲۰۷).
  - چهارم: مراد مؤمنان اهل کتاب‌اند؛ (جامع البیان، ج ۸، ص ۱۰۸).
  - پنجم: خود تورات مراد است؛ (تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۲، ص ۴۷۰).
  - ششم: مراد مؤمنی از اهل کتاب است؛ (تفسیر سعید بن جبیر، ص ۱۹۸).
  - هفتم: عبدالله بن سلام اهل ذکر است؛ (الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۳۳).
  - هشتم: سلمان فارسی اهل ذکر است؛ (زاد المسیر، ج ۴، ص ۳۲۸).
  - نهم: علمای اهل کتاب مرادند؛ (صفوة التفاسیر، ج ۲، ص ۱۲۸).
  - دهم و یازدهم: مراد مطلق اهل علم یا کسانی است که از اخبار ماضی باخبرند؛ (تفسیر ابی السعود، ج ۴، ص ۶۴).
  - دوازدهم: علمای مسلمین مرادند. (الجواهر الحسان، ج ۲، ص ۴۰۹).
  - سیزدهم: مراد از اهل ذکر، قرآن است؛ (تفسیر القرآن (السمانی)، ج ۳، ص ۳۷۰).
  - چهاردهم: مراد اهل قرآن است؛ (فتح الرحمن، ج ۴، ص ۶۹).
  - پانزدهم: مراد امام علی و اهل بیت است؛ (تفسیر القرآن العظیم، (ج ۲، ص ۴۹۲، ص ۸۱).
- همه این نظرات در سه نظریه عمده خلاصه می‌شود؛ مراد از اهل ذکر سه گروه‌اند: «اهل کتاب به طور اخص یا اعم»، «اهل قرآن» و «اهل بیت». بسیاری از مفسران اهل سنت، اهل ذکر را مطلق اهل کتاب می‌دانند. کسانی همچون حسن بصری، [تفسیر الحسن البصری، ج ۴، ص ۱۰۰ - مراغی، تفسیر المراغی، ج ۱۴، ص ۸۷ - زمخشری (متوفای ۵۳۸ ق)، الکشاف، ج ۲، ص ۶۰۷ - فخر رازی (متوفای ۶۰۴ ق)، (تفسیر فخر رازی، ج ۲۲، ص ۱۴۴] بغوی (متوفای ۵۱۶ ق) تفسیر البغوی، ج ۳، ص ۲۸۴ و ابن حیان اندلسی (متوفای ۷۴۵ ق) البحر المحیط، ج ۵ ص ۴۷۸؛ از آن جمله‌اند.
- برخی دلیل این گفتار را سخن ابن عباس دانسته‌اند. او گفته است: اهل ذکر، اهل کتاب‌اند و در آیه (و لقد

کتابنا فی الزبور من بعد الذکر)، (انبیاء - ۱۰۵) مراد از «ذکر» تورات و مراد از «اهل ذکر» در آیه (فاستلوا) اهل تورات است. (الباب فی علوم الکتاب، ج ۱۲، ص ۶۱).

اولاً: این قول ابن عباس با اقوال دیگر او در تعارض است، زیرا او در قول دیگری گفته است: «مراد از ذکر در آیه (من بعد الذکر)، قرآن است. (الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۰، ص ۱۰۸). همچنین در جای دیگر گفته است: «مراد از اهل ذکر در آیه، اهل قرآن است» لذا ترجیح یک قول بر دیگری بدون مرجع صحیح نیست.

ثانیاً: ابن عباس اهل ذکر را منحصر در یهود نموده است، نه مطلق اهل کتاب؛ لذا این قول دلیل بر مدعا نیست!

به هر حال بیشتر مفسران همچون زمخشری، فخر رازی و آلوسی، از سیاق آیه کمک گرفته‌اند و گفته‌اند: «سیاق آیه شریفه، رد مشرکان قریش است که می‌پنداشتند بشر صلاحیت رسالت ندارد و اگر رسالتی باشد، باید ملائکه حامل آن شوند. آیه در مقام رد این پندار است و می‌فرماید که سنت الهی طبق حکمت جریان یافته و حکمت اقتضا می‌کند که فرستاده بر بشر از جنس خود بشر باشد؛ ولی تنها فرقی که لازم است میان او و مردم باشد، این است که معارف و اوامر و نواهی به وی وحی شود». [الدر المنثور، ج ۵، ص ۱۳۲] این خلاصه دیدگاه مفسران در این زمینه است که آقای لیمن اشاره‌ای به این تفصیل برای خواننده ارائه نداده و در آخر به یک جمع بندی نهایی از کلام مفسران شیعه و سنی ارائه نداده است تا سوالات احتمالی در ذهن مخاطب ایجاد نشود.

### بخش چهارم: نقد محتوایی به مقاله

در این مقاله نویسنده با توجه به گستره مطالعاتی خود در حیطه اسلام و قرآن و فریقین مطالبی را در مقاله خود ذکر کرده که تا حدی جامع نبوده و حق مطلب را در این باره ادا نکرده است. لذا چند اشکال بر مقاله ایشان وارد است که در ذیل به آن اشاره می‌کنیم:

- ایشان در مقاله خود از هر دو گروه مطالبی را نقل کرده ولی به طور دقیق و مفصل به آن اشاره نکرده و به آن نپرداخته است.
- نقل مطالب از منابع اهل سنت و محور قرار دادن کلام ایشان.
- عدم رعایت انصاف در استفاده از کلام بزرگان شیعه در تطبیق مصداق آیه و تطبیق مصداق اتم.

## منابع و مأخذ:

- قرآن کریم؛
- محمد بن علی، ابن شهر آشوب، **متشابه القرآن و مختلفه**، نشر دارالبیدار، قم، ۱۳۶۹.
- محمد بن علی، ابن شهر آشوب، **مناقب آل ابی طالب**، نشر علامه، قم، ۱۳۷۹.
- مراغی، احمد مصطفی، **تفسیر المراغی**، نشر دارالفکر، بیروت، ۱۴۱۴.
- اندلسی، ابو حیان، **البحر المحيط فی تفسیر**، نشر بیروت، لبنان، ۲۰۰۰.
- حسین بن مسعود، بغوی، **تفسیر البغوی**، دارالاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۲۰.
- حسکانی، عبدالله بن عبدالله، **شواهد التنزیل**، نشر: تهران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، موسسه الطبع و النشر، ۱۴۱۱.
- حسینی شیرازی، سیدمحمد، **تفسیر تقریب القرآن**، نشر دار العلوم بیروت. بی تا.
- راغب اصفهانی، **المفردات الالفاظ القرآن الکریم**، دار الکاتب العربی، بیروت، ۱۴۱۴.
- زمخشری، جارالله، **تفسیر الکشاف عن حقایق التنزیل**، دار الکتب العلمیه - بیروت - لبنان ۱۴۱۵.
- سمرقندی، نصر بن محمد، **بحر العلوم (تفسیر سمرقندی)**، نشر بیروت، ۱۴۱۵.
- شوکانی، محمد بن علی، **فتح القدیر**، دارالاحیاء التراث، دمشق سوریه، ۱۴۱۴.
- صنعانی، عبدالرزاق بن همام، **تفسیر عبدالرزاق**، دارالاحیاء التراث، بیروت، ۱۴۱۶.
- طباطبایی، سید محمد حسین، **المیزان فی تفسیر القرآن**، جامعه مدرّسین، قم، ۱۳۸۷.
- طبرسی، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، موسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۲.
- طبری، محمد بن جریر، **جامع البیان**، دارالمعرفه بیروت، ۱۴۱۲.
- مقاتل بن سلیمان، **تفسیر کبیر**، دارالاحیاء التراث، دمشق سوریه، ۱۴۱۴.
- سیوطی، جلال الدین، **الدر المنثور فی قرآن الماثور**، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۴.
- ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی، **زاد المسیر فی علم التفسیر**، دار الکتاب العربی - بیروت - لبنان، ۱۴۲۲.
- صابونی، محمد علی، **صفوة التفاسیر فی تفسیر القرآن**، دار الکتاب العربی - بیروت - لبنان، ۱۴۲۰.

- ابی سعود ، **تفسير ابی السعود**، انتشارات دارالفکر، قم، ۱۳۷۸.
- ثعالبی، عبدالرحمان، **الجواهر الحسان**، دارالاحیاء التراث، بیروت، بی تا.
- علیمی، مجیر الدین، **فتح الرحمن فی تفسیر القرآن**، دارالنوادر، بیروت، بی تا.
- رازی، ابن ادریس، **تفسیر القرآن العظیم**، دار الکتب العلمیة، بیروت، لبنان، ۱۴۱۹.
- بصری، حسن، **تفسیر الحسن البصری**، دار الحديث - قاهره مصر، ۱۹۹۸.
- عروسی الهویزی، **تفسیر نورالثقلین**، مطبعه العلمیة، بیروت ۱۳۸۳.
- فخر رازی محمد بن عمر، **تفسیر فخر رازی**، نشر اساطیر، تهران، ۱۳۷۹.
- قرطبی، محمد ابن احمد، **الجامع لاحکام القرآن**. نشر ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴.
- کلینی، محمد بن یعقوب، **الكافی**، نشر دارالکتب اسلامیه ، تهران، ۱۳۸۹.
- مجلسی ، محمد باقر، **بحارالانوار عن جامع الدرر الاخبار لائمه الاطهار**، دار إحياء التراث العربی - بیروت - لبنان، ۱۳۸۳.
- مصطفوی، سید حسن، **التحقیق فی مفردات القرآن الکریم**، نشر آثار علامه مصطفوی، تهران، ۱۳۸۵.
- البورلیمن ، **مقاله بررسی مقاله دایره المعارف قرآن**، مجله مستشرقان، شماره ۷.
- مکارم، ناصر، **تفسیر نمونه** ، نشر مدرسه امام علی (ع)، قم، ۱۳۷۸.

١٦ |